

چند اصطلاح کردی در متن ترکی سیاحتنامه اولیا چلبی

مصطفی دهقان

احوال مدنی کردستان، خاصه در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی، به یک اعتبار در سیاحتنامه اولیا چلبی (۱۶۸۲؟-۱۶۱۱م) خلاصه می‌شود. از قرون پیش از این هم احوال کردها - مثلاً در شرفنامه امیر شرف‌خان بتلیسی - تا حدی بیان یافته است، لیکن اطلاعات مربوط به کردستان در قرن شانزدهم و هفدهم روی هم رفته عبارت است از مطالب سیاحتنامه که البته چلبی در تقریر آن به مآخذ قدیمتر از شرفنامه هم نظر داشته است.^۱ از کتاب اولیا چلبی که مقالات حسن آرن^۲ و فاهر از^۳ و هم مقاله ارزشمند پرتو بوراتاوا^۴ وجوه مختلف زندگی و مجلدات سیاحتنامه وی را بررسی کرده، اطلاعات سودمندی در باب کیفیت زندگی کردها و حکام امارات کردنشین امپراطوری عثمانی به دست می‌آید و این خود غیر از مواد مهمی است که در تاریخ و فرهنگ ملل و نحل دیگر در آن کتاب هست. البته این را هم که گفته‌اند چلبی از تأثیر و نفوذ خیال‌پردازی بر کنار نمانده - با آنکه اساس کاملاً درستی ندارد - باید در مورد یک دو کتاب سیاحتنامه - و نه تمام آن - صادق دانست. بدینی بعضی محققان شرقی و گاهی غربی به اولیا چلبی را بیشتر باید به سبب مآخذ مورد رجوع اینها یعنی تصحیحات ناقص و مخدوش خود ترکها از متن سیاحتنامه منتسب کرد که نه از حیث جزئیات و دشواریهای ترکی عثمانی مبتنی بر استقصای تمام مواد هستند و نه از جهت نسخه اساس و مقابله نسخ مشتمل بر ملاحظات دقیق علمی به نظر می‌آیند. تحقیق مهم

۱. مثلاً رک. مقاله رابرت دنکوف (Dankoff: 1986) که یکی از مهمترین منابع سیاحتنامه را معرفی کرده است. بخشی از افسانه‌ها و کلاً اخبار کذبی، که در فصول مختصری از نوشته‌های چلبی انعکاس یافته، از امثال همین آثار گرفته شده است.

۲. رک. Eren: 1975.

۳. رک. Iz: 1979.

۴. رک. Boratav: 1982.

ریچارد کروئیل^۱ و نیز پیر مک‌کی^۲ در باب نسخ سیاحتنامه این مطلب را به روشنی اثبات می‌کند که رجوع به پاره‌ای تصحیحات رایج، دست کم برای به دست آوردن نتایج جزئی‌تر، اعتباری ندارد و بهتر است که محقق — اگر محقق باشد — به هر تصحیحی توسل نجوید.

بی‌تردید سیاحتنامه غیر از آن بخشهایی که در آنها بین حکم چلبی با آنچه در عمل بوده تفاوت هست — و ظاهراً حق هم همان است که خیالپردازی قلمداد شوند — مأخذ بسیار معتبری است که برای مطالعه زبانهای مختلف نیز به کار می‌آید، چه چلبی در زبان‌شناسی هم دست داشته است. با آنکه چلبی اطلاعاتی در زبان‌شناسی خاصه زبان‌شناسی ترکی داشته و مقاله‌های هلسی کون^۳ و هندریک بوشوتن^۴ برخی از آنها را نشان داده‌اند، اما وی توجه زیادی به فعل و صفت و ضمیر یا متمم و مشتق و بسیط نکرده است و بیشتر به تأمل و غور در لغات اقوام مختلف پرداخته است. تقریباً ۲۶ قطعه مهم از کتب چندگانه سیاحتنامه به بحث در لغات ارمنی و عربی و فارسی و مغولی و اسلاوی و جز اینها اختصاص یافته است.^۵ در باب قسمتی از این اطلاعات غیر از مقاله بوشوتن رجوع به مقاله محققانه روبرت بلاخ اشتاینر موسوم به «شواهد زبان قفقازی در سیاحتنامه اولیا چلبی»^۶ مفید است.

چلبی درباره این زبانها گاه به اشاره‌ای کوتاه اکتفا کرده و گاهی هم به تفصیل پرداخته است. از جمله به زبان کردی عنایت خاص داشته و غیر از یکی دو بحث مفصل، اصطلاحات کردی پراکنده‌ای هم در جای جای سیاحتنامه نقل کرده است. مقالات هامر پورگشتال به نامهای «درباره زبان کردی و گویشهای آن در کتاب سوم سفرنامه اولیا»^۷ و «مقاله‌ای در شناخت گویشهای محلی دیار بکر بر مبنای کتاب چهارم سفرنامه اولیا»^۸ اولین بحثهای محققانه فرنگی است که در آنها زبان کردی و گویشهای کردستان مورد توجه واقع شده است. تحقیق تودور منتسیل به نام «تحقیقی در شناخت یزیدیه»^۹ با آنکه بیشتر ترجمه بخشهای مربوط به کردهای یزیدی در سیاحتنامه را در بر دارد ولی فوایدی هم در این باب از آن بر می‌آید. دیگر مقاله مهم پروفیسور مارتین فان بروئینسن موسوم به «کردها و زبان آنها در قرن هفدهم: یادداشتهای اولیا چلبی درباره گویشهای کردی»^{۱۰} است که تقریباً تمام بحثهای چلبی درباره زبان کردی و تقسیمات

۱. Kreutel: 1971. ر.ک.

۲. MacKay: 1975. ر.ک.

۳. Halasi-Kun: 1979-1980. ر.ک.

۴. Boeschoten: 1988. ر.ک.

۵. Ibid: 81ff. ر.ک.

۶. Bleichsteiner: 1934. ر.ک.

۷. Hammer-Purgstall: 1814, 1815. ر.ک.

۸. Ibid: 1814. ر.ک.

۹. Menzel: 1911. ر.ک.

۱۰. Bruinissen: 1985. ر.ک.

دوازده‌گانه گویشهای آن از نظر چلبی را در بر می‌گیرد و از مطالعه آن فواید کم‌نظیری حاصل می‌شود. غیر از اینها باید به چهار بیت کردی که چلبی ضمن سیاحت شهر کردنشین عمادیه و از زبان ملا رمضان کوردکی نقل کرده^۱ نیز اشاره کرد. در طی سفر دیار بکر نیز از زبان ترکی اقلیت ترک ساکن دیار بکر — که ترکی آذری است^۲ — اظهار شگفتی کرده و گفته که من این زبان را در نمی‌یابم. برای نمونه ۳۴ لغت و اصطلاح این زبان را فهرست کرده و به ترکی عثمانی ترجمه کرده است که در آن میان به جز چند لغت عربی و یک لغت فارسی یکی دو لغت کردی هم وجود دارد.^۳ بررسی این قطعه سیاحتنامه و کلاً زبانهای رایج در شهر دیار بکر — و نه امارت دیار بکر^۴ — که به سبب وجود اقلیت ترک و ارمنی و نسطوری و یعقوبی و یهودی و امثال آنها زبان آشفته‌ای داشته، خاصه جهت مطالعه سابقه فساد زبان کردی در دیار بکر و لغات فوت شده آن اهمیت دارد. چنانکه یادداشتهای کوتاهی نیز که ضمن سیاحت میافارقین آورده است^۵ با وجود ایجازی که دارد در مطالعه لغات کردی مورد استفاده است.

چلبی در این مواضع از سیاحتنامه مطالب مورد نظر خود را معمولاً به ترکی عثمانی ترجمه کرده و یا با توضیح و تفسیری کوتاه همراه کرده که مثلاً آنچه ذکرش رفت از زبان فلان شخص بود یا آنچه شنیدم و نقل کردم از لهجه فلان طایفه بود. با آنکه بیان مؤلف یکسره خالی از اشتباه نیست، در نقل یا لااقل ترجمه لغات دقت تمام به خرج داده است. تنها استثنائی که برای تتبعات کردی اولیا چلبی می‌توان قائل شد چند اصطلاح کردی ضمن تقریرات ترکی وی در بتلیس است که هیچ شرح و توضیح و ترجمه‌ای ندارد. او در سالهای ۱۶۵۵ و ۱۶۵۶ میلادی سه سفر جداگانه به بتلیس — واقع در غرب دریاچه وان و جنوب شرق موش — داشته که یادداشتهای دو بخش نخست آن در کتاب چهارم و یادداشتهای سفر سوم نیز در کتاب پنجم سیاحتنامه آمده است.

۱. رک. Bağdat K. fol. 380v., reyî li Asef diken walih û heyranê 'işq dersê Aresto diden serxweş. 'işq û sekranê 'işq 'eqlê kul er bête niv mektebê 'işqî demek dê bibitin mezhekî tiffê hewesxwanê 'işq.

۲. البته مراد از ترکی آذری دقیقاً آن چیزی نیست که امروزه در شمال و جنوب ارس تکلم می‌شود ولی بیش از هر زبان دیگری به این ترکی آذری می‌ماند. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به (Beysanoğlu 1966: 12).

۳. رک. ms. IV. 207r., 31, 207v., 28, ...ehali-yi Diyarbekrûn lehce-i mahsusları ve istilahati. 'ibaratların beyan eder...

۴. ترکها و ارامنه شهر دیار بکر جمعیت قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند که با کردها برابر یا حتی از آنها بیشتر بوده، اما در کل امارت دیار بکر از هر ۱۰۰ نفر، ۷۵ نفر مسلمان کرد شافعی و مسلمان ترک حنفی بوده که حداقل ۷۰ نفر از مجموعه این مسلمانان کرد بوده‌اند. اگر جمعیت اقلیتهای کرد غیر مسلمان دیار بکر یعنی یزیدیه و علویه را نیز در نظر بگیریم تردیدی نمی‌ماند که جمعیت کردها — با آنکه در شهر دیار بکر در اقلیت بوده — در کل امارت برتری چشمگیر داشته است. رک. (Barkan 1958: 20, Beysanoğlu 1962: 32).

۵. رک. ms. fol. 219r., 74-76.

سفر چلبی به بتلیس بیشتر به تحریک یکی از خویشان با نفوذ وی، یعنی ملک احمد پاشا، رخ داده که کایاسلطان — دختر مراد چهارم — را در نکاح داشت و از سفرهای چلبی حمایت مالی می‌کرد. در سفر اول چلبی به بتلیس نیز، که از امارات سرکش امپراطوری عثمانی بود،^۱ ملک احمد پاشا حضور داشت. به هر حال در این مقاله، چون قصد بحث تاریخی در باب کردستان نیست، ذکر همین مختصر از سفرهای چلبی به بتلیس کفایت می‌کند. آنچه در اینجا اهمیت بیشتر دارد ذکر آن اصطلاحات کردی به همان شکل و ترتیبی است که در سیاحتنامه آمده است که بدین قرارند:

... niçeleri ders kirâ'at etmeden i fâriğ olup cāmi'ün bir köşesinde haşmiyle şad-renc şatranc oynarlar mezheb i şāfi'de mubāhdır ve dahi 'aqliyyâtdir deyü şad-renc-bāzlık ve birbirlerine dilnövāzlık éderler şatrancdan fâriğ olup yine derse meşgûl olurlar emmā bir kerre cāmi' içinde şad-renc oynaşirlarken Ekrād kavminun kabı dar olmağile birbirleriyle **kişu mişu** derken giribān giribāne olup birbirlerini hançer ile cāmi'de pāre pāre édüp merhūm oldukları meşhūrdur ol zemān men' etmişler emmā hālā yine ba'zıları cāmi'de şatranc leclāc oynarlar^۲ ...

در این قطعه چلبی از رواج بازی شطرنج در بین کردها و حتی طلاب مدارس کردستان سخن گفته که چون فقه شافعی شطرنج را مباح دانسته بعضی از این جماعات کرد بعد از اتمام درس و کتاب در گوشه‌ای از مسجد شطرنج بازی می‌کردند و بعد از بازی هم دوباره به سراغ درس و کتاب می‌رفتند. ظاهراً یک‌بار بر سر برد و باخت یا آنچه کردها از آن به «کیشو میشو»^۳ تعبیر می‌کرده‌اند — و نسبتی هم با «کیش و مات» فارسی دارد — نزاعی در مسجد در گرفته که علمای شافعی را به تحریم بازی شطرنج در مسجد وا داشته، ولی در زمان دیدار چلبی از بتلیس باز هم بعضی در مسجد شطرنج بازی می‌کرده‌اند:

... cümle kırk elli 'aded cerrāhlar vardır emmā cümled müsellemin yine

۱. رک. Tavernier 1713:375-378, Lynch 1901: 148.

۲. رک. ms. fol. 224r., 20.

۳. بخش نخست اصطلاح **kişu mişu** kişu لغت **kiş** به معنای صفحه شطرنج، شطرنج‌باز و نیز علامت خطر برای مهره شاه در بازی شطرنج است (Chyet 2003: 325) که در اصطلاحاتی چون **kiş û berkiş kirin** که در کردی سورانی هم سابقه دارد (Wahby and Edmonds 1966: 77). اما بخش دوم این اصطلاح نه در کردی کرمانجی (شمالی) و سورانی (مرکزی) و نه کردی کرمانشاه و خانقین و کلاً کردی جنوبی وجود دارد، یا حداقل من از آن بی‌اطلاعم. بنابراین فکر می‌کنم در قرائت و ترجمه بخش اول هم باید تجدید نظر کرد، یعنی آن را به صورت **kêş** و به معنای نزاع و درگیری گرفت که در جزء اول لغت فارسی «کشمکش» هم باقی مانده (ibid: 75) و احتمالاً **kişu mişu** را باید معادل «کشمکش» فارسی دانست.

Hāndır kim ol şehrün mecrūh mürdellerine cāndır bu Kürdistān şehri olmağile **harre werre runété** déyerek birbiriyle şeb ruz ceng cidāl muḳarrer olduğından herkes cerrāhdır emmā Mentēş Bölük Başı ve Usta Hāydar ve Şafī Ḳulı ve Seyf 'Alī bunlar cihānārā üstādlardır^۱ ...

چلبی در این قطعه از سیاحتنامه به جراحی پرداخته و به جز شخص خان که وی او را صاحب ید بیضاء می‌دانسته و از نظر وی در درمان و شفای مجروحان و مردگان تبحری داشته، به حدود ۴۰ یا ۵۰ جراح در شهر اشاره کرده است. وی همچنین معتقد است که چون این جماعت کردستان مدام در «برو بیا بنشین»^۲ — کنایه از جنب و جوش و آمد و شد بسیار — بوده‌اند و شب و روز را در جنگ و جدال با یکدیگر سپری می‌کردند، هر یک از آنها عملاً خود جراح قابلی به حساب می‌آمده، ولی وی برجسته‌ترین اساتید این فن را منتش بلوک باشی، استاد حیدر، بشارت اوغلی، صفی‌قلی و سیف علی ذکر کرده است:

... deyü bu dil tarāfeynün aḥvāllerinden böyle mā-vaḳa'ı üzre bi-garāzāne ḥaḳīḳat haberlerin verdiginden Paşa bu ḥaḳīre yüz altun iḥsān édüp āzād etdi ve yanma adam қоşup Hān ṭarāfına gönderdi Paşa-yı müdebbir on ṭoḳuz 'aded dilleri daḥi söyletmege murād édinginde cümlesi **nızānım haber i han i te** deyü aṣlā bir haber söylemediler heman Paşa-yı ḡazüb on ṭoḳuzımın daḥi oṭaḳ öninde başların kesdirüp çevḡān ṭop gibi kelleleri ḡaltān oldı^۳ ...

این قطعه به بعضی مجادلات پاشاها و خانهای کردستان با مردم اشاره دارد و حکایت ۲۰ اسیری است که یکی از آنها به سبب اطلاعات مفیدی که به پاشا می‌دهد ۱۰۰ سکه طلا دستخوش گرفته و به همراه یک نگهبان آزاد شده و نزد خان بازگشته، اما پاسخ دیگر اسرای پاشا با عبارت «من

۱. رک. ms. fol. 225r., 29.

۲. کلمه اول از اصطلاح اخیر در کردی — برخلاف آنچه چلبی آورده — به صورت here (هه ره) آوانویسی می‌شود و فعل امر دوم شخص مفرد از بن مضارع [di]hef- از مصدر hefîn (هه‌رین) به معنای «رفتن» است و البته نباید با here که صفت عالی می‌سازد (مثلاً در here mezin: بزرگترین شهر) اشتباه شود (Chyet 2003: 239). کلمه دوم فعل امر دوم شخص مفرد از بن مضارع wer- و از مصدر werîn به معنای «آمدن» است (ibid: 643) که بیشتر در جوه امری و شرطی کاربرد دارد. لغت سوم نیز یک صورت قدیمی از فعل امر دوم شخص مفرد rûne (ibid: 525) است که از مصدر rûniştin (روونشتن) و بن مضارع rûn ساخته شده است.

۳. رک. ms. fol. 263v., 9.

چیزی از خان تو نمی دانم»^۱ که عبارت گستاخانه‌ای است و شنونده را تحقیر می‌کند، خشم پاشا را برانگیخته و هر ۱۹ نفر را گردن زده و سرشان را به قول چلبی چون گوی چوگان غلطان کرده است:

... ile biz de başka meşveret éderdik bu haķır şāyim olmağile iftāriyye şām fişdığı ve bādem kırup daķķ u velāķ édiüp eglenirdim am gördüm bir al küheylān atlı adam elinde қаnтар sırığı ile çigini kaķkanıyle otağun şoқақları tınābların kılıc ile pāreleyüp üzerimize at çögürüp **hāni başayé té Melek Aħmed Paşa?** dédi gördük bir dābbetü'larzmişal Kürd adamı hemān haķır eyitdim neylersin Paşayı? dédim şu mızrağı Paşanın қаrnına şoқarım deyü Kürd lisāni üzre **ey kerān Jīnī may gay paşayé té** deyü Paşaya bir çerb şīrīn çaldı^۲ ...

قطعه آخر متضمن دو جمله کردی است که اولیا چلبی طی نقل داستانی طولانی از ایام اقامت در کردستان و فی الواقع در بیان مکر و حيلة پاشاها ذکر کرده است. در این داستان که ذیل «ماجرایی مخوف»^۳ بیان شده چلبی و پسری به نام اقبال و چند تن دیگر مشغول افطار و شکستن پسته و بادامند که ناگهان مرد کرد قوی هیكلی، سوار بر اسبی کهر و در حالی که چیزی شبیه به قپان در دست گرفته و سپری بر دوش دارد، وارد می‌شود. طناب چادر را با شمشیر بریده و به کردی می‌پرسد که «پاشای تو، ملک احمد پاشا، کجاست؟»^۴ چلبی از او می‌پرسد که تو را با پاشا چه کار است؟ او نیز به ترکی پاسخ می‌دهد که این نیزه را در شکم پاشا فرو خواهم کرد و به کردی چنین

۱. لغت اول فعل اول شخص مفرد مضارع از مصدر zanīn (زاینن که گاهی در نسخه‌های خطی به صورت ظانین آمده) به معنای «دانستن» است که از بن مضارع [di]zan- ساخته شده و ادات ni آن را منفی کرده است. برای ساختن وجه التزامی و ماضی در کردی کرمانجی معمولاً از فعل zani bûn استفاده می‌شود ضمن آنکه nas kirin و nasin هم در همین معنا به کار می‌رود. لغت دوم xeber (خبر) و لغت سوم xan است که در متن ترکی چلبی به صورت han- یعنی تلفظ ترکی آن — ثبت شده است. لغت آخر نیز te (ته) ضمیر دوم شخص مفرد در حالت غیر صریح (oblique case) برای tu در حالت صریح است (Chyet 2003: 599). جمع آن we در حالت غیر صریح و برای hûn در حالت صریح است که در بوئان به صورت hingo، در سلیمانیه و کرکوک و کرمانشاه و سنندج و ورموه ewe، در مکریان و ارپیل و خوشناو و رواندوز engō و در لکستان home تلفظ می‌شود.

۲. رک. ms. fol. 265r., 34-36.

۳. ... sergüzeşt i temāşā-yı meħūf...

۴. لغت اول از این جمله یعنی hāni را نمی‌شناسم، ولی احتمالاً یک ضمیر استفهامی ترکی است که به جای ku در کردی کرمانجی به کار رفته است. قس. Bianchi 1835: II, 1205. لغت دوم از baş به معنی خوب و نیکو مشتق شده که در اینجا به معنای سرور و آقا به کار رفته است و در واقع صفتی است که جانشین اسم شده است.

ادامه می‌دهد که «ای خزان، پاشای تو زنان ما را گایید»^۱. بعد از این بیان داستان چنان است که گویا پاشا به هدف خود رسیده است. خیمه یوسف کدخدا نامی را به آن کرد بدوی نشان می‌دهند که او پاشای ماست و ...

۱. ey در جمله آخر حرف نداست. keran اسم جمع ker به معنای خر و الاغ است (Chyet 2003: 307) که در سورانی و بعضی گویشهای کردی جنوبی در لکستان نیز به کار می‌رود. لغت سوم jin (ژن) به معنای زن و در حالت جمع به کار رفته است. لغت چهارم بر ضمیر اول شخص جمع دلالت می‌کند که البته امروزه در کردی کرمانجی کاربرد زیادی ندارد. gay نیز فعل ماضی سوم شخص مفرد از مصدر gan (گان) به معنای گادن و گاییدن است (ibid: 200).

کتابنامه

- Barkan, Ö. L., 1958. "Essai sur les données statistiques des registres de recensement dans l'empire ottoman aux XVe et XVIe siècles", *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 1. PP. 9-36.
- Beysanoğlu, Ş., 1962. *Diyarbakır Coğrafyası, Istanbul*.
- Beysanoğlu, S., 1966. *Diyarbakır Ağzı, Ankara*.
- Bianchi, T. X., 1835. *Dictionnaire turc-français*. I,II Paris.
- Bleichsteiner, R., 1934. "Die kaukasischen Sprachproben in Evliya Çelebi's Seyahatname", *Caucasica* 11. PP. 84-126.
- Boeschoten, H., 1988. "The Seyahatname as a Source for Linguistic Investigation", in: *Evliya Çelebi in Diyarbekir: The Relevant Section of the Seyahatname*, Edited by Martin van Bruinessen and H. Boeschoten, Leiden, pp. 81-103.
- Boratav, P. N., 1982. "Evliya Çelebi'nin Hikayeciliği", *Folklor ve Edebiyat* 1. PP. 297-303.
- Bruinessen, M., van, 1985. "Onyedinci Yüzyılda Kürtler ve Dilleri: Kürt Lehçeleri Üzerine Evliya Çelebi'nin Notları", *Studia Kurdica* 1-3. PP. 13-37.
- Chyet, M. L., 2003. *Kurdish-English Dictionary (Ferhenga Kurmancî-Inglîzî)*. with selected etymologies by Martin Schwartz, USA.
- Dankoff, R., 1986. "Miğdisi: An Armenian Source for the Seyahatname", *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes* 76. PP. 73-79.
- Eren, H., 1975. "Evliya Çelebi ve Anadolu Ağızları", *Türk Dili Bilimsel Kurultayı*. Ankara, pp. 113-119.
- Halasi-Kun, T., 1979-1980. "Evliya Çelebi as Linguist", *Harvard Ukrainian Studies* 3. PP. 376-382.

- Hammer-Purgstall, J., von, 1814. "Ein Beitrag zur Kenntniss des Volkdialektes zu Diarbekr; aus dem IVten Bande der Reisenbeschreibung Evliya's", *Fundgruben* 4. PP. 106-108.
- Hammer-Purgstall, J., von, 1814, 1815. "Über die kurdische Sprache und ihre Mundarten; aus dem III. Bande der Reisenbeschreibung Evliya's", *Fundgruben* 4. PP. 246-247, 5, 1815, p. 204.
- Iz, F., 1979. "Evliya Çelebi ve Seyahatnamesi", *Boğaziçi Üniversitesi Dergisi, Beşeri Bilimler* 7. PP. 61-79.
- Kreutel, R. F., 1971. "Neues zur Evliya Çelebi Forschung", *Der Islam* 48. PP. 269-279.
- Lynch, H. F. B., 1901. *Armenia: Travels and Studies*. I-II, London.
- MacKay, P. A., 1975. "The Manuscripts of the Seyahatname of Evliya Çelebi, Part I: The Archetype", *Der Islam* 52. PP. 278-298.
- Menzel, Th., 1911. "Ein Beitrag zur Kenntnis der Jeziden", *Meine Vorderasiene Expedition*. 1906 und 1907; hrsg., von Hugo Grothe-2 Bande, Leipzig, Bnd I, pp. LXXXIX-CCXIII.
- Tavernier, J. B., 1713. *Les six voyages* I-II. Paris.
- Wahby, T., and Edmonds, C. J., 1966. *A Kurdish-English Dictionary*, Oxford.

